

من و رامپور*

تاکنون من متأسفم که نتوانستم مهاتما گاندی را بینم با وجود آنکه در دهلی زندگی می‌کنم. البتّه در تشییع جنازه وی شرکت کرده بودم به‌رحال شنیدن کی بود مانند دیدن. به‌دیدن از بزرگان و صنایع همیشه علاقه بسیار داشته‌ام. هنوزم یادم است که نوّاب حامد علی خان را در دروازه مدرسه‌الواعظین لکهنو دیده بودم، چون ورود بچّه‌ها به‌مدرسه ممنوع بود. چندی بعد نظام حیدرآباد را در همانجا دیدم.

در سال ۱۹۴۳ م من به‌عنوان پژوهشگر اوّلین بار وارد رامپور شدم. موضوع تحقیق من خواجه نصیرالدین طوسی بود و به‌خاطر آن به‌کتابخانه‌های پتنا و حیدرآباد و محمودآباد و بهوپال رفته بودم. در سال ۱۹۵۵ م با پروفیسور مدرس رضوی در تهران چند بار ملاقات کردم و نیز کتاب جامع‌اش را خواندم. او «دیوان انوری» را ویراسته کرده بود. باید بگویم که شهر رامپور مرا که آدمی معمولی هستم بیش از همه شهرهای دیگر پذیرایی کرده بود.

من در مهمانخانه خاص باغ اقامت داشتم. بهترین غذاها برای ناچیز در مهمانخانه موجود بود. من زیر نظر جناب عرشی در کتابخانه رامپور می‌خواندم و احساس نمی‌کردم که ایشان عالم بزرگ و برجسته‌ای بود. در همان زمان نوّاب رامپور اشتیاق داشت علما تفسیر قرآن حکیم بنویسند. لذا تمام علما که در مهمانخانه اقامت داشتند، خوانده شده بودند تا خواسته نوّاب را انجام بدهند. بالاخره علامه رضی که استاد محترم

* این مقاله سید امیر حسن عابدی به‌زبان اردو در مجله «غالب‌نامه» (انستیتیوی غالب، دهلی‌نو، ۱۹۹۷ م) چاپ شده و ترجمه و تلخیص آن توسط آقای فرحت‌آمیز (دانشجوی پیش‌دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه جواهرلعل نهری، دهلی‌نو) انجام شده است.

من بود برای تفسیر نوشتن انتخاب شد. در آن روزگار نواب هم در مهمانخانه اقامت داشت و شبها هنرمندان و ارباب طرب و موسیقی پیش آن هنرپرور حضور داشتند. بدبختانه آن وقت من به آنان توجه ننمودم و با آنها ملاقات نکردم. اکنون وقتی که روزنامه‌ها از آن استادان والا ذکر می‌کند تأسف می‌خورم که چرا با ایشان دوستی نکردم. من بارها به رامپور رفتم زیرا دایی من در دبستانی در رامپور به‌عنوان استاد منصوب شده بود.

در همان زمان بنده مثنویات فانی کشمیری را ویراستاری کردم که بهترین نسخه خطی آن در کتابخانه رامپور موجود است. همین اثر فانی توسط اکادمی جامو و کشمیر در سال ۱۹۶۴ م چاپ شد. به‌تازگی من به کنفرانس خواجه‌جوی کرمانی در کرمان شرکت نمودم. در دوران کنفرانس پروفیسور مهدی کاظمی از باکو پایتخت آذربایجان خواستار آن کتاب شد، چون تحقیق وی نیز درباره همان کتاب بود.

ضمناً اضافه کنم که در ابتدای «دبستان مذاهب» آمده است... فانی می‌گوید. بعداً بیتی از وی نقل شده است. برای همین ویلیام جونس مستشرق سرشناس نتیجه گرفته بود که فانی کشمیری کتاب مذکور را نوشته اما نویسنده اصلی آذر کیوانی می‌باشد و با عنوان School of Mame به‌انگلیسی برگردانده شده است. در زمان نواب رضا علی خان من دیوان کافی شیرازی را از سبط محمد به‌عاریه گرفتم و خواندم و سپس مقاله‌ای درباره دیوان نوشتم. شماره ۱۹۶۰ مجله علوم اسلامی شامل آن می‌باشد. اکنون جناب وقار رئیس آرشیو دیوان بسیار مهم را مورد پژوهش خود قرار می‌دهد. وی قبلاً مثنوی کافی را بررسی و تحقیق کرده و نسخه خطی اش در موزه پاریس نگهداری می‌شود. خوشبختانه نواب رضا آن نسخه کمیاب و گرانبها را برای کتابخانه رامپور خریده است.

در دوران آشوب ۱۹۴۷ م در شبه قاره هند ما در قلعه قدیم زندگی می‌کردیم. نواب مهربان قطار ویژه‌ای را روانه کرده بود تا ما به رامپور برویم. حتی او خود به ایستگاه راه آهن آمد و ما را استقبال کرد. عظمت علی رضوی که از رامپور بوده و در دهلی زندگی می‌کرد دوست و شاگرد بنده بود. وی مجله‌ای فارسی بنام آهنگ منتشر می‌کرد و مرا سرپرست مجله برگزیده بود. وی به رامپور برگشته بود و مجله را دوباره به‌نشر

آماده کرد. تعدادی از مقالات بنده در مورد ملاً طغرا مشهدی و غنی کشمیری و بابا ولی رام و سلیم تهرانی و منیر لاهوری در آن منتشر شد. من بدون هیچ تکلفاتی به‌خانه‌اش می‌رفتم و مرا خیلی پذیرایی می‌کرد. قاضی عبدالودود اکثراً به‌همراه من به‌دفتر دهلی آهنگ می‌رسید. جناب قاضی هم مقاله‌ای درباره‌ی نظیری نوشته بود که در مجله انتشار یافت. عزیزم عبدالله جان غفار چند سال پیش در دوشنبه با من ملاقات کرد و گفت که او ۲۵ سال قبل چندین شماره مجله را از دهلی گرفته بود. من با او از تاشکند و سمرقند و خجند دیدن کرده بودم. وطنش در اطراف خجند قرار دارد.

عزیزم مولانا سید محمد داؤد حسین متخلص به‌کمال مدّت طولانی در مدرسه عالیّه تدریس می‌کرد. کمال همچنان به‌دربارِ نواب رامپور تعلق داشت. شماری از علما از او بسیار استفاده می‌کردند. مؤسسه زینیه برای مطالعات اسلامی که تازه دایر شده بود فصلنامه «العلم» را منتشر می‌کند. برخی مقالاتش با عنوان «گفتگو با سرور کاینات (ص)» در نخستین شماره‌اش به‌چاپ رسیده است.

نوشته‌های متعدّد کمال که همچنین در دسترس علی جواد زیدی می‌باشد منتظر انتشار یافتن است. قیس فرنگی‌پوری که عموی من و برادرزاده کمال می‌باشند با دربار رامپور رابطه داشت. او نه تنها پزشک بوده، بلکه شاعر هم بوده و مشهورترین قصیده‌اش در ردیف زین‌العابدین است.

نواب مرتضی علی خان یکبار برای چیزی به‌من تلفن زده بود. سکینه بیگم زنش عموی من را دایی خطاب می‌کند. راجه مهدی که پدر نواب بود دوست عموی من بوده. ذوالفقار علی خان نیز دوست پروفیسور مونس رضا است.

ناچیز به‌کتابخانه صولت زدرپور [رامپور] بارها رجوع کرده و سخنرانی‌هایی هم کرده‌ام. خوشبختانه پروفیسور نجم‌الدین نقوی در محفل‌های ادبی حضور داشت. همان‌طور من مقاله‌ای به‌عنوان نظیر اکبرآبادی برای نذر جناب عرشی در حضور ایشان در دانشکده رضا خواندم. ناگفته نماند که بنده حقیر نیز افتخار دارد اولین بار تمام رساله‌های فارسی نظیر را ذکر نموده است. بنده همچنین منزل غالب را در زدرپور دیده بودم. متأسفانه کتیبه سنگ مرمر آن منزل از بین رفته است.